

انقلاب اسلامی در سه جهت؛ شناسایی کانونهای بحران از دیدگاه امام خمینی(ره)

دکتر اصغر افتخاری*

چکیده: در این نوشتار نویسنده ضمن ارائه تصویری از انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان، هویتی مستقل و عملیاتی را برای انقلاب اسلامی مستند به اصول و مبانی مکتب امام خمینی(ره) شناسایی و معرفی می‌کند که بر سه رکن اصلی «ایمان»، «مردم‌سالاری دینی» و «کارآمدی» استوار است. در حالی که رکن اول فلسفه وجودی و شأن اعتقادی انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد، ارکان دوم و سوم ناظر بر الگوی عملیاتی طراحی شده توسط گفتمان انقلاب اسلامی متناسب با جهان معاصر است.

در قسمت دوم نوشتار، مؤلف به صورت موردی از بحرانهای سه‌گانه احتمالی برای گفتمان انقلاب اسلامی سخن می‌گوید که عبارت‌اند از: «بحران معنا»، «بحران ساختار» و «بحران مدیریت». در همین ارتباط، پدیده‌های سیاسی-اجتماعی‌ای را که زمینه ظهور بحرانهای پیشگفته را فراهم می‌سازند، شناسایی و معرفی کرده است که در چارچوب مکتب امام خمینی(ره)، تسخیر فرهنگی، دلزدگی فرهنگی، تضعیف جمهوریت، تضعیف اسلامیت، هزینه‌کرد ایدئولوژی و تجدیدات استراتژیک کشور را شامل می‌شوند.

کلیدواژه: امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی، سیاست اسلامی، بحران، مشروعیت، مقبولیت، رضایت‌مندی، ایدئولوژی، فرهنگ.

* استادیار و رئیس مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)؛ (Eftekhari – asg @ Yahoo.com)

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)

شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۴

مقدمه

«هان ای ملت عزیز که پرچم پرافتخار اسلام را به اهتزاز درآورده و سکوت مظلومان را در مقابل ستمگران و قلداران شکسته و متحول به فریاد و پرخاش کردید و ندای الله اکبر اسلام را با امواج فرستادگان غیبی به اقصی بلاد جهان رساندید؛ به هوش باشید و به عهد خود به پیشگاه مقدس خداوند پابرجا باشید که شکست اسلام، خدای نکرده، در ایران دفن معنویات و احکام مقدس اسلام است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۱۰، ص ۱۱۹).

از جمله ویژگیهای بارز اندیشه‌های امام خمینی(ره) عمق زمانی آن است که با فراروی از حوادث و تحولات جاری و عطف توجه به آینده، به بیان توصیه‌ها و یا صدور دستوراتی منتهی می‌شوند که پیامدهای آن در آینده ظاهر می‌شوند. گرچه این بعد از تفکر استراتژیک امام(ره) در خور پژوهشی مستقل است،^۱ با این حال، تعدد مصادیق آن، چنان است که پذیرش آن را برای نسلی که امام(ره) را درک کردند، بسیار آسان می‌سازد. در این ارتباط می‌توان به دغدغه همیشگی ایشان در باره آینده انقلاب اسلامی و ضرورت پاسداشت آن، اشاره کرد که با ورود به سده بیست و یکم، به موضوعی جدی برای جامعه ما تبدیل شده است. دلیل این امر به بروز تحولات تأثیرگذاری چون فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تبدیل شدن آمریکا به ابر قدرتی بدون رقیب، رخداد ۱۱ سپتامبر و آشکار شدن آسیب‌پذیری بالای ایالات متحده آمریکا و توسعه ایده‌های مذهبی به همراه الگوهای رفتاری انقلابی به رغم اعمال سیاستهای تحمیلی و تحدیدگرا ضد تمدن اسلامی^۲، باز می‌گردد. به همین دلیل است که «انقلاب اسلامی» بار دیگر، به صورت جدی، در کانون توجه نظریه‌پردازان جهانی قرار می‌گیرد و پرسش از چگونگی مهار این پدیده بزرگ، که گمان زده می‌شد بیش از یک و یا در نهایت، دو دهه نتواند به حیات خویش ادامه دهد، در دستور کار فعالیتهای پژوهشی و طراحیهای استراتژیک قرار می‌گیرد؛ بنابراین، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که سده بیست و یکم نیز همچنان با ملاحظات مربوط به انقلاب اسلامی ایران همراه و توأم است.

توضیح بالا گرچه حکایت از حیات و پویایی انقلاب اسلامی دارد، نباید وفاداران به انقلاب اسلامی را نسبت به تهدیدات احتمالی که از این ناحیه، با هدف مهار، تضعیف و زوال انقلاب اسلامی، پدید خواهند آمد، غافل سازد؛ به عبارت دیگر، این وضعیت باید به افزایش آگاهی ما، انسجام منابع قدرت و سرانجام توانمندسازی جمهوری اسلامی رهنمون شود که بتوانیم بر بحرانهای احتمالی پیش روی انقلاب اسلامی^۳ فایق آییم. بر این اساس، «بحران‌شناسی» رسالتی بزرگ ارزیابی می‌شود که تحلیلگران باید به آن همت گمارند که بدین وسیله، زمینه مناسب برای اصلاح برنامه‌ها و تقویت استراتژی ملی در عرصه سیاست جهانی معاصر حاصل آید.

نویسنده در نوشتار حاضر تلاش می‌کند که با مراجعه به گفتمان سیاسی- انقلابی امام خمینی(ره) به شناسایی کانونهای اصلی بحران همت گمارد. بنابراین، مؤلف رویکردی بومی و درون‌نگر را انتخاب می‌کند که هدف از آن، استنباط الگویی متناسب با آموزه‌ها و اصول رفتاری مورد نظر امام(ره) است. طبیعی است که این الگو، در مقام تحلیل مسائل جامعه حاضر و از منظری ایرانی، به دلیل بومی بودن، می‌تواند کارساز باشد.

۱. چارچوب نظری

«به دست آوردن شناخت، همانا جایگزین کردن نادانی یا انگاره‌های نادرست به وسیله انگاره‌های درست است؛ از این رو، رشد شناخت را در رشد انگاره‌های درست در کل انگاره‌ها که برخی از آنها درست و برخی نادرست‌اند، می‌توان یافت» (فورت، ۲۵۳۶، ص ۱۸۵).

مطابق روایت «م.ک. فورت» جریان شناخت بدون توجه به چارچوب نظری حاکم بر پدیده، اصولاً تحقق نیافته است و می‌توان چنین ادعا کرد که «درست» و «نادرست» معنای خود را از دست خواهند داد. به همین دلیل است که پردازش نظریه، گام نخست در نیل به شناخت یا تلاش برای ارائه شناخت‌هایمان به دیگران به شمار می‌آید. از این منظر، در مقام شناخت بحرانهای پیش روی انقلاب اسلامی، لازم می‌آید که نخست، چارچوب تحلیلی مرجعی را که پیروان مکتب امام خمینی(ره) در آن به اندیشه و عمل

مشغول بوده‌اند، شناسایی و معرفی کنیم و سپس از تلاقی آن با شرایط معاصر، به ارزیابی کانونهای احتمالی همت کنیم.

۱-۱. انقلاب اسلامی به مثابه گفتمان

پیرامون «انقلاب اسلامی» می‌توان دو رویکرد اصلی را از یکدیگر تمییز داد: نخست، گروهی که «انقلاب اسلامی» را پدیده‌ای «روبنایی» تعریف می‌کنند؛ بدین معنا که آن را محصول عینی ناشی از عملکرد نظریه‌های متعارف در حوزه سیاست و جامعه می‌دانند. «انقلاب» در این دیدگاه مقوله‌ای با وابستگی نظری ارزیابی می‌شود که با استعانت از نظریه‌هایی چون «منابع اقتصادی»، «تحول در طبقه متوسط» و... به درک آن نایل آمد (رک. بشیریه، ۱۳۸۱)؛ نتیجه آنکه «انقلاب در چارچوب نظریه‌های متعارف» فهم می‌شود.

گروه دوم، قائل به نقش فعال انقلاب در فضای ذهن و عمل، به صورت توأمان، هستند و انقلاب را در رابطه‌ای متقابل با چارچوب نظری توجیه‌گر آن ارزیابی می‌کنند؛ بدین معنا که انقلاب چارچوبهای نظری حاکم را به چالش فراخوانده و خود خالق چارچوب جدیدی است که عینیت انقلاب با آن انطباق بیشتری هم دارد؛ بدین ترتیب، نقش اصلی و سازنده انقلاب در تولید آن چارچوب و سپس تغییر شرایط عینی با عنایت به آن است. در طی این پروسه، یعنی چارچوب‌سازی، البته شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی نیز تأثیر گذارند. نتیجه این تعامل دوسویه ما را به آنجا می‌رساند که انقلاب اسلامی را به جای یک رخداد سیاسی-اجتماعی صرف که به تغییر تمام‌عیار مناسبات در جامعه به صورتی خشونت‌آمیز منجر می‌شود، یعنی همان تعریف رایج از انقلاب در حوزه سیاست (رک. خواجه‌سروی، ۱۳۸۲، بخش اول) آن را «گفتمانی» تمام‌عیار ارزیابی می‌کند که نخست «تولید معنا» می‌کند و سپس «تغییر» ایجاد می‌کند. در این نگرش «انقلاب اسلامی» صرفاً یک تحول (ولو بزرگ و ارزشمند) سیاسی به شمار نمی‌آید بلکه معرف یک «گذار معرفتی» از طریق عرضه گفتمانی تازه است. تلقیهای ارائه‌شده از گفتمان متعدد و متنوع‌اند، اما اگر آن را «یک چارچوب تحلیلی» بدانیم که در آن پدیده‌ها و مقولات در ارتباط با شرایط، به معنای اعم آن، معنا و مفهوم

می‌یابند (تاجیک، ۱۳۷۷، ص ۷)؛ در آن صورت می‌توان مهم‌ترین ویژگیهای یک گفتمان را به شرح زیر برشمرد:

۱. گفتمان از طریق تعریف روابط معنادار بین عناصر مختلف، به تولید شبکه واحدی کمک می‌کنند که در حکم «هویتی» مستقل برای آن مجموعه، عمل می‌کند. منظور «لاکلاو» و «موفه» از جعل اصطلاح «articulation» در واقع، ایجاد چنین ارتباط معناداری است که هویت‌بخشی هم می‌کند (Laclau & Mouffe, 1985, chp. 1).

۲. گفتمان از طریق تعریف مرز (حد فاصل) بین مقولات مختلف، در تولید «غیریت»ها به صورت مؤثری عمل می‌کند و بدین صورت هم «هویت خودی» و هم «اهداف مترتب بر سیاستها» را مشخص می‌سازند. از این ویژگی با لفظ «antagonism» تعبیر شده است که بر «تمایزبخشی» دلالت دارد.

۳. گفتمان در بر دارنده عامل (عوامل) مسلطی است که محور اجتماع همه عناصر پراکنده و روح حاکم بر پیکره واحد به وجود آمده را شکل می‌دهد. وجود همین ویژگی است که تعیین اولویتها را در مقام تحلیل و برنامه‌ریزی مسیر می‌سازد (Foucault, 1982)؛ با این تلقی، «انقلاب اسلامی» در مکتب امام خمینی(ره) یک گفتمان کامل ارزیابی می‌شود؛ چرا که:

اولاً، انقلاب با احیای اصول و مبانی اسلام اصیل و بازتعریف مترقیانه آنها متناسب با مقتضیات جهان معاصر، به تعریف شبکه‌ای از روابط نایل می‌آمد که از توان اولیه اسلام برای ایجاد وحدت و انسجام‌بخشی حکایت دارد. به همین دلیل است که احیای ارزشهای اسلامی بر ملاحظات قومی، ملیتی و حتی نژادی تفوق می‌یابد و «وحدتی» را پدید می‌آورد که در آن زمان از تمامی اقوام و گروههای اجتماعی می‌توان سراغ گرفت. معنای این سخن، نه نفی تعلقات ملی و یا تاریخی بلکه تقویت و هدفمند کردن آن در پرتو اصول دینی است (افتخاری، ۱۳۸۲- ب، ص ۱۱۰). امام خمینی(ره) با اشاره به این کارکرد انقلاب اسلامی است که می‌فرمایند:

«آقایان، من از شماها و هم از قشرهایی که در ایران هستند، این تقاضا را دارم، ملت‌سانه این تقاضا را دارم، ملت‌سانه این تقاضا را از همه‌تان دارم، که همه شما دنبال یک مطلب بروید» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۲۵۶).

«از برکات این نهضت یکی این است که طوایف مختلف را زیر یک سقف و توی یک اطاق کوچک جمع کرده است؛ فارس، کرد، عرب و عجم ما همه برادرها را در یک جا جمع کرده است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۰۵).

«تمام با هم یک کلمه باشند؛ یک حرکت باشند؛ اهالی ایران» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۰).

ثانیاً، انقلاب اسلامی در تعریف «غیریتها» از قاطعیت لازم برخوردار بود و بدین وسیله توانست با فرارفتن از حد مصادیق و تعریف چارچوب و اصول، هر بازیگری را که نسبت به اصول و اهداف نهضت انقلابی همراه بود، درون خود جای دهد. «غیریت‌سازی» مؤثر انقلاب اسلامی توانست هویت مستقلی برای بازیگران ایجاد کند و بدین وسیله، «ارزش» و «اعتبار» ایشان را به آنها بازگرداند. اینکه مردم ایران از هر گروه و طبقه‌ای به حمایت از نهضت انقلابی می‌پیوستند، ریشه در همین ویژگی انقلاب اسلامی دارد که برای همه «افتخارآمیز» و «غروربخش» می‌نمود (افتخاری، ۱۳۸۲-ب، صص ۱۳۵-۱۴۰). از این منظر امام(ره) در مواضع گوناگون بر این مزیت انقلاب اسلامی تأکید داشته‌اند و بدین وسیله، ضمن نفی دیدگاههایی که انقلاب اسلامی را مقوله‌ای غیرمستقل و در ذیل یکی از نظریه‌ها و الگوهای موجود می‌دانستند، بر ضرورت درک این استقلال و صیانت از این هویت تأکید داشتند؛

«نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت (اسمی و نه حقیقی) چند دستور در باره رابطه بین حق و خلق است و مسجد فرقی با کلیسا ندارد» (امام خمینی(ره)، بی‌تا-الف، صص ۸-۹).

«امروز که همه با ما مخالف‌اند، ما خودمان باید با هم باشیم... مکتبهای بی‌اساس دیگران را کنار گذاشته، به مکتب مترقی اسلام رو آورید» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۴۴).

ثالثاً، انقلاب اسلامی پیرامون پدیده‌ای به نام «جامعه اسلامی»، دیدگاهی مشخص و روشن را ارائه داد که مطابق آن جایگاه و شأن همه عناصر تأثیرگذار معلوم شده است.

در واقع، تصریح امام(ع) مبنی بر محوریت «اسلام» در جریان نهضت و تأکید ایشان مبنی بر استمرار و صیانت این موقعیت در مراحل بعدی، توانست «عامل مسلط» را نزد نظام فکری مولد انقلاب اسلامی برای همه مخاطبان آشکار سازد و همین ویژگی، یعنی نبود سردرگمی یا ابهام و یا مجامله در تعریف این عامل که از ناحیه جهل، محافظه‌کاری یا قدرت‌طلبی پدید می‌آید، در جذب توده‌ها و تقویت هویت انقلابی بسیار تأثیرگذار بود (افتخاری، ۱۳۸۳، صص ۵۸-۶۰)؛ به عبارت دیگر، نسبت عوامل مؤثر در پیدایش گفتمان جدید نه تنها مشخص شده است بلکه عامل هژمون که در حکم محور این ساختار جدید نیز به شمار می‌آید، معرفی شده است:

«هیچ قدرتی به اندازه مذهب نخواهد بود و نظامیها و سیاسیها اکثراً تحت نفوذ مذهب هستند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۲۰۰).

«اسلام در عین حالی که وطن را، آنجایی که زادگاه است، احترام می‌گذارد لکن در مقابل اسلام قرار نمی‌دهد. اساس، اسلام است. اینها دیگر بقیه‌اش فرع هستند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۵۰).

۲-۱. ارکان گفتمان «انقلاب اسلامی»

با عنایت به تفسیر ارائه‌شده از «انقلاب اسلامی» در مکتب امام خمینی(ره) که از آن به مثابه یک گفتمان مستقل یاد می‌شود، حال می‌توان سه رکن اصلی که زمینه استقرار و امکان استمرار حیات آن را فراهم می‌سازند، به شرح زیر برشمرد:

رکن اول: شرعی‌سازی حیات (فلسفه وجودی)

«شرعی‌سازی» اصطلاحی است که نویسنده برای تبیین ایده مورد نظر در مکتب امام خمینی(ره) که در مقابل «عرفی‌سازی» (سکولاریزم) متعارف قرار دارد، به کار برده است؛ بر این اساس، فلسفه وجودی گفتمان جدید را «شرعی‌سازی حیات» در چهار لایه زیر تشکیل می‌دهد:

۱. حیات فردی که رابطه فرد با خدا و اصلاح اندیشه و عمل شخصی را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی بر بنیاد «تربیت افراد»، به مثابه عنصر اولیه

اجتماع بشری، استوار است. به همین دلیل است که دین در همه زوایای حیات شخصی حضور دارد و بدین وسیله، «اصلاح جامعه» را بر «اصلاح فرد» قرار می‌دهد.

«آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و موجودی آن قدر مضر نیست و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۱۰۳).

۲. حیات جمعی که رابطه افراد با یکدیگر در گروه‌های اجتماعی (از خانه تا گروه‌ها و اصناف و حرکت‌های اجتماعی) را در برمی‌گیرد؛ بر این اساس، دین به سالم‌سازی روابط انسانی کمک می‌کند و این همان هدفی است که رسول خدا(ص) با دلسوزی تمام دنبال می‌کردند و به تعبیر امام(ره) در یک جامعه سالم، باید چنان باشد که همگان این چنین نسبت به دیگران احساس تکلیف کنند:

«هر انسانی باید این طور باشد که متأسف باشد برای آنهایی که نمی‌آیند به خط اسلام و خط انسانیت» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۹، ص ۲۱۵).

۳. حیات سیاسی که بر رابطه مهم «فرد-جامعه-حکومت» اشاره دارد و از حقوق و وظایف متقابل، ویژگی‌ها و اصول حاکمیت و حاکمان، روش حکومت و... با هدف زمینه‌سازی برای تحصیل سعادت (دنیا و آخرت) مردم سخن می‌گوید. این فصل از کلام امام(ره) عناوین متعدد و متنوعی را، در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، شامل می‌شود که محور اصلی آنها را «احقاق حقوق مستضعفان»، «خدمت به مردم»، «تأمین حقوق مشروع»، «حمایت از نظام سیاسی»، «اعمال عدالت»، «مساوات»، «ساده‌زیستی»، «تعاون» و سرانجام «مقاومت و ایستادگی در راه نیل به اهداف نظام سیاسی»^۴، تشکیل می‌دهند (افتخاری، ۱۳۷۹، صص ۷۲-۸۷).

۴. حیات جهانی که تأسیس حکومت جهانی بر مبنای اصل «مهدویت» را شامل می‌شود که از این طریق پالایش حیات جمعی و حاکمیت فراگیر قسط و عدل میسر شود. از این منظر، انقلاب اسلامی مقوله‌ای ملی به شمار نمی‌آید و طرحی جهانی را دنبال می‌کند که رستگاری انسان را در پی دارد. این الگو دینی و بر پایه هنجارهای فراگیر اسلامی استوار است.

«مقصد این است که اسلام... احکام جهانگیر اسلام زنده بشود و پیاد بشود»
(امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۶۱).

«من به صراحت اعلام می‌دارم که جمهوری اسلامی ایران به تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیل هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد» (کنگره سیاسی - عبادی حج، بی تا، ص ۱۶۶).

بدین ترتیب، مشخص می‌شود که تقویت یا تضعیف گفتمان انقلاب اسلامی در ارتباط مستقیم با سطح و عمق «شرعی‌سازی» در سطح لایه‌های چهارگانه بالاست؛ بدین معنا که نفوذ و غلبه سکولاریزم می‌تواند به ضعف و به حاشیه رانده شدن «گفتمان انقلاب اسلامی» منجر شود. نویسنده از این رکن به «فلسفه وجودی» گفتمان انقلاب اسلامی یاد کرده است که «توجیه‌گر» هستی این گفتمان در قیاس با سایر گفتمانهاست. چنان که بیان شد این رکن «هویت‌سازی» می‌کند و به همین دلیل، از اولویت نخست در تحلیل و شناخت گفتمانها برخوردار است.

رکن دوم. اجتماع دین‌سالاری و مردم‌سالاری (الکوسازی)

گرچه گفتمان در رکن نخست، با عرضه ایده «حیات طیبه دینی» تصویری از «زندگی» ترسیم می‌کند که در آن آموزه‌های شریعت اصول «سعادت‌مندی» (دنیوی و اخروی) را بنیاد می‌گذارند، اتکای صرف به اصول اعتقادی و ایمانی نمی‌تواند در مقام عمل راهگشا باشد و لازم است که گام بعدی که بازتولید آموزه‌های دینی متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی باشد، برداشته شود. نتیجه این اقدام تولید «الگویی» است که «شرعی‌سازی حیات» و «مقتضیات زمانی و مکانی» را به صورت توأمان، با تعریفی عملیاتی، درون خود دارد؛ به عبارت دیگر، گفتمان انقلاب اسلامی لازم بود برای ایده «دولت اسلامی» (که مرکز ثقل گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد)، به «الگویی عملیاتی»، در حد نیازمندی و مقتضیات جهان معاصر، دست می‌یافت.

چنان که از تحلیل تاریخی نهضت اسلامی استنباط می‌شود، دغدغه اصلی در طراحی این الگو متوجه نحوه اجتماع دو اصل بنیادین «حاکمیت الهی» و «انتخاب مردمی» بوده است (رستمیان، ۱۳۸۱، صص ۱۱۷-۱۷۲):

اصل بنیادین حاکمیت الهی

مطابق اصل حاکمیت الهی، «حاکمیت» فقط از آن خداست و جریان آن بر روی زمین به جز از طریق اراده حقه الهی میسر نیست؛ لذا مطابق نص، رسالت و امامت معنا می‌یابد که یکی از اختیارات آن «اعمال حاکمیت» است؛ به عبارت دیگر، هر گونه حاکمیتی که در اتصال با جریان فوق نباشد (اصل اتصال) شرعی نیست و غاصبانه تلقی می‌شود (امام خمینی(ره)، بی تا- ب، صص ۲۵-۴۴)؛ بر این مبنا، نظریه «ولایت فقیه» مطرح می‌شود که اصل اتصال را در دوران غیبت محقق می‌سازد. با این تعریف، چارچوبی فرانتخاباتی برای حاکمیت موجودیت می‌یابد که باید نسبت به آن «ملتزم» بود و این التزام مقتضای رکن اول، یعنی شرعی سازی، در حوزه سیاست و حکومت است. به همین دلیل است که همگان (اعم از مردم و فقهاء) از این حیث تابع اصولی پیشینی برای حکومت ارزیابی می‌شوند:

«مردمی که مبدأ قابل امر حکومت‌اند نه مبدأ فاعلی آن، صاحب اختیار آن امر نخواهند بود تا زمامدار آن باشند و با تبادل نظر همدیگر آن را انشاء کنند و [یا اینکه] بیافرینند» (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷).

امام(ره) از این معنا با اصطلاح «مشروطه» تعبیر کرده‌اند:

«حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است» (امام خمینی(ره)، بی تا- ب، ص ۴۵).

اصل بنیادین انتخاب مردمی

مقتضای این اصل، حجیت داشتن اراده مردم و دخالت ایشان در تعیین سرنوشت خویش است که گذشته از دلیل نقلی، دارای مؤیدات عقلی هم است. (علیخانی، ۱۳۷۷)؛ بر این اساس، حکومت بدون انتخاب مردم اصولاً استقرار و استمرار نمی‌یابد، لذا حذف مردم از این پروسه به معنای زوال قدرت است که تجربه‌ای تکراری در طول تاریخ است (عبدالرازق، ۱۳۸۲، صص ۲۷۶-۲۸۰). آنچه به عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود، در واقع نتیجه نگرش افراطی به این اصل در عصر حاضر است که مرجعیت در تمام امور را به رأی اکثریت می‌بخشد (ایوبی، ۱۳۷۹، صص ۹-۱۳). بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که دغدغه، یا به تعبیری مشکل، مربوط به نحوه اجتماع بین این دو اصل پیوسته در ذهن و عمل سیاسی نخبگان وجود داشته است. گرچه گرایش به اصل عدم اجتماع و ضرورت انتخاب یکی از دو گزینه به هزینه فدا کردن دیانت یا مقبولیت، پس از قرون وسطی ظهور تمام داشته است، با این حال نمی‌توان منکر وجود جریانهای اصلاحی شد که در پی ارائه بدیلی جامع و در بردارنده هر دو دغدغه بوده‌اند.

«گفتمان انقلاب اسلامی» در فضایی مطرح می‌شود که هر دو اصل بالا در آن حضور داشت و انکار هر یک می‌توانست به آسیب هویت دینی سیاست و حکومت منجر شود. در چنین شرایطی است که امام خمینی (ره) الگوی «جمهوری اسلامی» را به عنوان روایت عملی و مترقیانه «دولت اسلامی» مطرح می‌سازند. در واقع، «جمهوری اسلامی» بازتعریف سده بیستمی «دولت اسلامی»، یعنی یک دولت اسلامی در حد و اندازه سده حاضر، ارزیابی می‌شود که هر دو اصل بنیادین جریان انقلابی را درون خود جای می‌دهد؛ بدین صورت،

اولاً، اختصاص حاکمیت به خداوند متعال پذیرفته شده است؛

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او» (قانون اساسی، اصل دوم).

ثانیاً، اعتبار اصل اتصال نیز پذیرفته شده، لذا «ولایت فقیه» تنها گزینه مشروع تلقی

شده است؛

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد» (قانون اساسی، اصل پنجم).

ثالثاً، در تعریف «ولایت فقیه» که الگوی عصر غیبت است، دو بخش هویتی به صورت توأمان لحاظ شده‌اند؛ بدین صورت که «اصول شریعت» برای تأسیس حکومت به شکل «پیشینی» و خارج از قلمرو اراده «مردم و حاکمان»، صرفاً مستند به اراده الهی، تعریف شده‌اند که ضرورت رجوع به «فقیه عادل جامع شرایط» را شامل می‌شود.

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...» (قانون اساسی، اصل چهارم).

در حوزه مصداقی، منطقه الفراغ مصوب الهی را داریم که این حق را برای «مردم» قایل است که در چارچوب «شریعت» گزینه‌ای را که بیشترین مطلوبیت را دارد، برگزینند؛ بدین ترتیب، اصول دینی و اراده مردمی در ادامه هم و نه معارض یکدیگر قرار دارند و گزاره‌های مهمی را تولید می‌کنند که راهنمای عمل سیاسی در این الگوی جدید سیاسی تشکیل می‌دهند؛ گزاره‌هایی چون:

- از آنجا که خداوند انسانها را بر سرنوشتشان مسلط کرده است، لازم می‌آید که جریان قدرت در حکومت اسلامی بر اراده عمومی مبتنی باشد؛ در غیر این صورت، حکومت به دلیل ضعف در مقبولیت، در اراده جامعه توانا نخواهد بود.

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اراده شود. از انتخابات: انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» (قانون اساسی، اصل ششم).

- نصب الهی موضوع گزاره بالا، «عام» است، لذا بر مصادیق «نصب خاص» دلالت ندارد؛ بنابراین، انتخاب مردم از میان مجتهدان جامع شرایط، تعیین‌کننده «مشروعیت»

نیز است و نمی‌توان قدرت مشروع را بدون این انتخاب تصور کرد؛ به عبارت دیگر، ارادهٔ مردم نه در اداره بلکه در اصل تأسیس نیز تأثیرگذار است.

«ارادهٔ مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد و الا قدرت، مشروعیت لازم را ندارد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۷۰).

در مجموع، دومین رکن گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توان از جمله ابتکارات ارزندهٔ امام خمینی(ره) ارزیابی کرد که توانست در مقابل الگوی سلطنتی، گزینه‌ای کارآمد را مطرح سازد (سطح داخلی) و متعاقباً چونان الگویی بومی برای جهان اسلام در مواجهه با ارادهٔ تحمیل‌گر لیبرال-دموکراسی، مورد توجه قرار گیرد (در سطح خارجی).

رکن سوم: عمل‌گرایی معطوف به رضایت عمومی (کارآمدی)

گرچه بنیادهای نظری گفتمان انقلاب اسلامی و آرمانهای رفیع آن انکارناپذیرند، اما این به معنای تعریف انقلاب صرفاً در فضای انتزاعی (و یا حتی فضای بیناذهنی پیروان) که موضوع «ایمان» و «اعتقاد» می‌باشد، نیست؛ به دیگر سخن، گفتمان جدید با همهٔ تأکیدی که بر مبادی و اصول شناختی-اعتقادی داشت، از «عمل» غافل نشود و شاهد تأکیدات مکرر امام خمینی(ره) و مشی عملی ایشان برای تحقق اصل «کارآمدی»، به معنای پاسخ‌گفتن نظام سیاسی به نیازهای جاری مردم و کسب رضایت آنها،^۵ می‌باشیم. در مکتب امام خمینی(ره) به این رکن با عنوان «خدمتگزاری» توجه شده است که در بردارندهٔ دو وجه است:

وجه اثباتی: تأمین نیازمندیها

در گفتمان انقلاب اسلامی، دولت همچون رویکرد غربی چونان شرکتی با مسئولیت محدود در قبال نیازمندیهای دنیوی شهروندان (وینست، ۱۳۷۱، صص ۲۰-۱۰۰) تلقی نمی‌شود، لیکن معنای این سخن نه بی‌توجهی به معیشت دنیوی به قیمت آبادانی آخرت بلکه تعریف مسئولیتی فراگیر برای دولت است که آبادانی دنیا و زمینه‌سازی سعادت اخروی^۶ را به صورت توأمان شامل می‌شود؛ به همین دلیل است که «خدمتگزاری» در وجه ایجابی آن، دو گزارهٔ زیر را شامل می‌شود:

۱. دولت باید با تأمین نیازهای دنیوی مردم به جلب رضایت آنها همت گمارد؛ «ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستگاری گاهی موجب غضب الهی می‌شود...؛ بنابراین، حقیقت ملموس باید کوشش در جلب نظر ملت (کرد)» (امام خمینی(ره)، بی‌تا- الف، ص ۱۳).
۲. دولت باید زمینه اجرایی لازم جهت تحقق احکام الهی و ارتقای معنویت جامعه را فراهم سازد. امام(ره) با اشاره به این واقعیت که صرف وجود ضابطه و قانون برای رستگاری کفایت نمی‌کند، بر اصل وجود مؤسسات اجرایی متناسب با احکام، اشاره کردند و پرداختن به بُعد را به عنوان رسالتی برای دولت اسلامی، ضروری می‌خوانند؛ «مجموعه قانون، برای اصلاح جامعه کافی نیست؛ برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجراء و اداره مستقر کرده است» (امام خمینی(ره)، بی‌تا- ب، ص ۲۳).

وجه سلبی: مدیریت مشکلات

بخش عمده‌ای از کارآمدی نظامهای سیاسی در مقام مدیریت مشکلاتی که در جامعه، طی زمان رخ می‌نماید، آشکار می‌شود. از این منظر امام(ره) در چندین موضوع، بُعد سلبی کارآمدی را مد نظر قرار داده و دولت اسلامی را نسبت به آن حساس ساخته‌اند. سه استراتژی قابل استنتاج از سیره امام(ره) عبارت‌اند از:

استراتژی اصلاح: در این استراتژی، نهادهای موجود متناسب با شرایط و امکانات جدید، تصفیه می‌شود و در نتیجه، به نهادهایی با توانمندی و مأموریت‌های تازه تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب، مشکلات ناشی از نهادهای پیشین بدون از بین بردن فلسفه وجودی آنها از بین می‌رود یا کاهش می‌یابد، در نتیجه، سطح رضایتمندی مردم افزایش می‌یابد؛

«باید ادارات تصفیه بشود... اتکال به قدرت خودتان بکنید... شاید بعضی وقتها هم [مسئولان] کارشکنی [بکنند] ابدأ اعتناء به همراهی او نکنید و خودتان کار بکنید» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۸۳).

استراتژی تأسیس: گرچه استراتژی اصلاح از قابلیت بالایی برای مدیریت مسائل جامعه برخوردار بود، اما گسست عمیق به وجود آمده بین نیازهای جامعه و کارویژه‌های حکومتی، که «تد رابرت گر» از آن به عنوان عامل اصلی محرومیت نسبی یاد کرده است (گر، ۱۳۷۷، صص ۵۱-۵۳)، منجر به تکوین و ظهور نیازهایی شده بود که مدیریت آنها از عهده نهادهای موجود بر نمی‌آمد. در این موقعیت امام(ره) استراتژی تأسیس نهادهای تازه را به عنوان گزینه‌ای کارآمد در دستور کار قرار دادند که نتیجه آن، ایجاد نهادهای تأثیرگذاری چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید، جهاد سازندگی، سازمان تبلیغات اسلامی... و مجمع تشخیص مصلحت نظام است (افتخاری، ۱۳۷۹، صص ۱۳۷-۱۵۵).

در مجموع، می‌توان چنین گفت که وجوه اثباتی و سلبی کارآمدی، مفهوم «دولت خدمتگزار» را در گفتمان انقلاب اسلامی، هویتی عینی می‌بخشد که با هدف تأمین نیازهای مادی و معنوی شهروندان شناسانده می‌شود.

۲. کانونهای بروز بحرانهای احتمالی

تعریف بحران نیز همانند بسیاری دیگر از واژگان در حوزه علوم انسانی، کاری بس دشوار می‌نماید. در این میان شاید تعریف عمومی آناتول راپوپورت (Anatol Rapoport)، در حد نوشتار حاضر، راهگشا باشد:

«بحران وضعیتی [است] که در آن فرایند دگرگونی به شکلی است که استواری و تعادل نظام به شدت و به نتیجه‌ای نامطمئن به خطر می‌افتد و ضرورت اقدام هرچه سریع‌تر برای اعاده آن یا برقراری نظم مجدد احساس می‌شود» (به نقل از: تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۶۴).

بر این اساس، «بحران» فرصتهای خطرسازی را شامل می‌شود که در پی وقوع تحولات اساسی معطوف استواری و تعادل نظام تعریف می‌شود و معنا و مفهوم

می‌یابند. با این تلقی و با توجه به ساختار پیکره گفتمان انقلاب اسلامی، که ذکر شد، می‌توان به سه محور اصلی برای بروز احتمالی بحرانهای احتمالی به شرح زیر توجه کرد:

۲-۱. بحران معنا

با توجه به اینکه گفتمان انقلاب اسلامی در تعارض با گفتمان رو به توسعه «اومانیزم» (در اشکال متفاوت شرقی و غربی آن) پدید آمد و تلاش داشت با «شرعی‌سازی حیات» به اصلاح روابط «انسان با خودش»، «انسان با انسان» و «انسان با خدا» نایل آید، چنین به نظر می‌رسد که نخستین کانون بحران می‌تواند در این نقطه تعریف شود که به صورت غلبهٔ هنجارها و آموزه‌های غیردینی بر اصول شریعت (در نظر و عمل) تجلی می‌نماید. در این صورت که «حیات دینی» معنای خودش را از دست می‌دهد و در نتیجه، شبکهٔ ارتباطات (خدا-انسان-جهان) رو به زوال می‌گذارد. بحران معنا که هم اکنون در مواجههٔ «لیبرال-دموکراسی» با «ارزشهای دینی» مشهود است،^۷ در دو سطح، در مکتب امام خمینی(ره) به آن توجه شده است:

۲-۱-۱. زوال ایمان

از آنجا که بنیاد و فلسفهٔ وجودی گفتمان انقلاب اسلامی را «ایمان به ارزشهای الهی» تشکیل می‌دهد، هر طرح و برنامه‌ای که این رابطهٔ ایمانی را متزلزل سازد، می‌تواند موجب تغییراتی باشد که به سطوح دیگر نفوذ کند و فروپاشی حکومت را نیز نتیجه دهد؛ در این ارتباط می‌توان به دو الگوی ضد ایمانی به مثابهٔ الگوهای تجربه‌شدهٔ تاریخی در عرصهٔ بحران‌سازی توجه کرد:

الگوی اول: تسخیر فرهنگی

در این الگو، بنیادهای اعتقادی توسط منابع متعلق به گفتمانهای رقیب، مورد حمله واقع می‌شود و در نهایت، تسخیر فرهنگی صورت می‌گیرد. در پی این اقدام، نظام اسلامی با کوچک‌ترین تهدیدی، به دلیل ضعف داخلی، فرو خواهد پاشید. تأکید امام(ره) بر ضرورت اصلاح و استقلال فرهنگی با عنایت به همین وجه درک می‌شود:

«راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود (امام (ره)، سخنرانی مورخ ۸ شهریور ۱۳۴۳). بنابراین، زوال یک جامعه نیز از ناحیه زوال فرهنگی آن آغاز می‌شود.

الگوی دوم: دلزدگی فرهنگی

در این الگو متأثر از تحجر و فزون‌خواهی صاحبان قدرت، قابلیت‌های بالقوه و جذابیت‌های بالفعل گفتمان اسلامی اجازه و امکان ظهور نمی‌یابد و در نتیجه، پیروان هنجارهای مرجع، علی‌رغم اظهار وابستگی و تعلق، از درون دچار دلزدگی می‌شوند. نتیجه توسعه و سیطره این فرایند، پیدایش نوعی نفاق است که به طور طبیعی نظام حاکم را در مقابل تهدیدات بی‌دفاع و آسیب‌پذیر می‌کند؛

«امروز جامعه مسلمان طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند و به اسم اسلام، به اسلام صدمه می‌زنند» (امام خمینی (ره)، بی‌تا-ب، ص ۱۳۲).

«امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۹، صص ۴۱-۴۲).

۲-۱-۲. زوال اعتماد

در حالی که گفتمان انقلاب اسلامی مستند به نص الهی، در پی «عزت‌بخشی» به پیروان خویش در همه مناسبات است و به همین دلیل، وجود «اعتماد به نفس» را مقدمه‌ای ضروری می‌داند که از کانونهایی چون امداد الهی، مدیریت منابع، سخت‌کوشی و تلاش مستمر و افزایش منابع قدرت حاصل می‌آید؛ چنانچه بنا به هر دلیلی این اعتماد آسیب ببیند، گفتمان انقلاب اسلامی در عمل معنای واقعی خویش را، به دلیل ظهور و تعدد نشانه‌ها و رفتارهای غیرعزیزانه نسبت به جامعه اسلامی در گستره خارجی، از دست خواهد داد؛ به عبارت دیگر، این گفتمان باید «عزت‌آور» باشد که التزام به آن همچنان استمرار یابد. در این باره نیز ظهور دو الگوی رفتاری زیر می‌تواند به معنای تکوین بحران برای آینده گفتمان انقلاب اسلامی باشد:

الگوی سوم: همگرایی منفی

در این الگو اصول و مبانی رفتاری بیان شده توسط گفتمان سکولار حاکم به مثابه چارچوب مرجع قلمداد می‌شود و همه هنجارهای بومی، از جمله دینی و اعتقادی، درون آن بازتعریف می‌شود. در این الگو، به ظاهر گفتمان اسلامی از ناحیه پیروان سایر گفتمانها تحمل یا تأیید می‌شود، اما به دلیل عاری شدن از محتوای الهی در عمل تأثیرگذار، هدایت‌گر و حامی هویت اسلامی جامعه نمی‌باشند. امام(ره) آغاز این جریان کژاندیش را در ابتدای ظهور و توسعه اسلام و عملکرد یهودیان اسلام‌ستیز دانسته‌اند که تاکنون و در اشکال مختلف ادامه دارد (امام خمینی(ره)، بی‌تا-ب، صص ۶-۷).

الگوی چهارم: انزوای طلبی منفی

اتخاذ نگرشی خشی مبتنی بر سکوت، بی‌تفاوتی و یا عدم تعرض، بنیاد این الگو را شکل می‌دهد. این الگو در ابتدا کارآمد و در بردارنده منافع موقتی ارزیابی می‌شود، اما به تدریج که سلطه مکتب رقیب کامل شد، بروز بحران جدی‌ای را به دنبال خواهد داشت. در واقع، این «انزوای طلبی» منفی است؛ زیرا بازیگر را از امکانات و دسترس‌های خارجی اش محروم می‌سازد، بدون آنکه ضمانتی مبنی بر عدم تعرض توسط دشمنان، برای او به دنبال داشته باشد. چنین به نظر می‌رسد که نبود اعتماد به توان داخلی و امکانات خارجی، منجر به تحمیل انزوا بر انقلاب اسلامی و حصر آن در مرزهای ملی و سپس تحدید هرچه بیشتر آن و در نهایت، شکل‌گیری اراده معطوف به حذف آن خواهد شد. تأکید امام(ره) بر اصل صدور انقلاب و ایستادگی ایشان در مقابل تمام قدرتهای برتر با اتکاء به عنایت الهی و حمایت‌های مردمی، حکایت از آن دارد که «بی‌اعتمادی» به منبع لایزال قدرت خداوند متعال و توده‌های مسلمان راستین، گام نخست برای تحمیل انزوا بر گفتمان انقلاب اسلامی و مساعد کردن زمینه برای اعمال قدرت توسط قدرتهای معارض بر آن است (امام خمینی(ره)، بی‌تا-ب، صص ۱۰-۱۵).

۲-۲. بحران ساختار

ترکیب دو اصل ساختاری «جمهوریت» و «اسلامیت» که در قالب ایجاد نهادهای خاص (مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان...) و یا تعریف فرایندهای ویژه

تصمیم‌گیری (مانند رأی‌گیری، تنفیذ احکام...) تجلی یافته است، در مجموع ساختار ویژه‌ای را شکل می‌دهد که به صورت توأمان تحصیل مصالح دینی و منافع ملی را دنبال می‌کند؛ یعنی هر گونه تلاشی در راستای تضعیف «اسلامیت» و یا «جمهوریت» می‌تواند به بروز بحران ساختاری برای گفتمان انقلاب اسلامی، به دلیل هدف قرار دادن «الگوی پیشنهادی» این گفتمان در عرصه عمل منجر شود. این بحران نیز در قالب دو الگو قابل تصور است:

الگوی پنجم: ضعف جمهوریت

ارایه تصویری از حکومت اسلامی که در آن مجالهای مشروع نقش‌آفرینی مردم تحدید شده‌اند، به طور طبیعی می‌تواند منابع قدرت نرم نظام را آسیب زده و بدین ترتیب، آسیب‌پذیریهای داخلی و تأثیرگذاری تهدیدات خارجی را تقویت کند. امام(ره) با اشاره به اینکه ضعف مقبولیت، نظام را به خشونت‌گرایی متمایل می‌سازد، با این گروه از متحجران مقابله کردند:

«شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند. شما کاری کنید که مردم به شما متوجه بشوند... کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۷، ۲۵۳).

الگوی ششم: ضعف اسلامیت

تأثیرپذیری از اصول و الگوهای رفتاری لیبرال-دموکراسی و تلاش برای حفظ قدرت از طریق عاری ساختن آن از اصول اسلامی که مورد چالش هنجارهای جهان معاصر است، می‌تواند به تهی شدن عنوان «اسلامی» از محتوای اصلی آن منجر شود و در نهایت، ظاهری اسلامی با رفتاری غیراسلامی را نتیجه دهد. طبیعی است که بروز چنین رخدادی به بروز اعتراض از ناحیه گروهها و اقشار ملتزم به گفتمان انقلاب اسلامی، بر اساس تکلیف دینی (موضوع امر به معروف و نهی از منکر، یا نصیحت ائمه مسلمین) خواهد شد. تأکید امام(ره) بر وجود اصول بنیادین در الگوی سیاست اسلامی که در حکم خطوط قرمز برای مردم و حاکمان است (همان اصولی که در قانون اساسی با قید عدم تغییر ذکر شده‌اند)، در واقع حکایت از آن دارد که بروز هر گونه خلل و

سستی در این حوزه می‌تواند به تغییر ماهیت نظام منجر شود (رک. افتخاری، ۱۳۸۱، صص ۸۲-۸۵).

در مجموع، چنین می‌توان گفت که تحدید ظرفیتهای تعریف‌شده برای جمهوری اسلامی به عنوان یک الگوی مترقیانه برای اداره جامعه‌ای اسلامی در عصر حاضر، چه از ناحیه تضعیف اسلامیت و یا جمهوریت، می‌تواند به تضعیف یا زوال منابع قدرت نرم نظام منجر شود و آن را از این ناحیه دچار بحران کند.

۳-۲. بحران مدیریت

این واقعیت که فلسفه وجودی دولتها زمینه برای نیل به سعادت مردم با استفاده از منابع و امکانات عمومی است، منجر می‌شود که «کارامدی» به عنوان رکن سوم گفتمان انقلاب اسلامی موضوعیت بیابد؛ بر این اساس، اگر الگوی ارائه‌شده توسط انقلاب اسلامی و اعتقادات توجیه‌گر این گفتمان، در مقام عمل از عهده تأمین نیازمندیهای مردم و آبادانی زندگی ایشان برنیاید، به طور طبیعی بی‌اعتمادی، نخست نسبت به الگو (یعنی جمهوری اسلامی) و در صورت عدم مقابله با آن و تدارک نواقص، در مرحله بعدی به اصل گفتمان تسری خواهد یافت. از این منظر نیز به دو الگو می‌توان به عنوان الگوهای بحران‌ساز توجه کرد:

الگوی هفتم: هزینه کرد ایدئولوژی

در این الگو شاهد شکل‌گیری دولتهای ورشکسته‌ای می‌باشیم که از تأمین نیازهای متعارف جامعه عاجزند، ولی برای تأیید خود و توجیه استمرارشان، به دلیل نداشتن حمایت‌های مردمی، به ارائه استنادات ایدئولوژیک بسنده می‌کنند. در واقع، از رهگذر هزینه‌کرد منابع ایمانی و اعتقادی مردم به حیات خود استمرار می‌بخشند. بدیهی است که این حکومتها صرفاً استراتژی تأخیری در ظهور بحران دارند و نسبت به کاهش یا مدیریت آن غیرفعال هستند. نتیجه چنین استراتژی‌ای نیز می‌تواند به ظهور شدیدتر بحران در مقاطع بعدی منتهی شود. عمده حکومت‌های کلیسایی قرون وسطی چنین الگویی را پیشه کرده بودند و به دلیل استمرار بیش از اندازه، نارضایتی مترک‌شده در نهایت به شکل نفی هر گونه حضوری از مسیحیت در عرصه سیاست و حکومت تجلی

می‌نماید (رک. باریبه، ۱۳۸۴). امام خمینی(ره) با توجه به همین بُعد است که به اصل «خدمتگزاری» توجه کرده و دولت‌مردان را از توجیه اعمالشان با اعتقادات دینی، به جای احساس تکلیف و تلاش برای اجرای برنامه‌ها، بر حذر داشته‌اند.

«دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است. باید خدمتگزار ملت باشد و ملت اگر چنانچه نخست‌وزیر هم یک وقت ظلم کرد، به دادگاه شکایت می‌کند و... جرم او اگر ثابت شد، به جزای اعمالش می‌رسد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۲۳۸).

الگوی هشتم: تحدید استراتژیک

این واقعیت که سیاست بین‌الملل، عرصه اعمال قدرت است و بازیگران در نهایت برای تأمین منافع به افزایش منابع قدرت و کاربرد مؤثرتر آنها می‌اندیشند (کلیتون، ۱۳۷۹، صص ۹۰-۹۴)، ما را بدانجا رهنمون می‌شود که گفتمانها بدون حضور فراگیر در چشم‌انداز خارجی، نمی‌توانند به عنوان «گفتمان غالب» و «پویا» شناسانده شوند؛ به عبارت دیگر، گفتمانها اصولاً نگاه فرامکانی و زمانی باید داشته باشند. به همین دلیل است که «سیاست خارجی» اهمیتی دوچندان می‌یابد. افزون بر این، کم‌رنگ شدن مرز میان سیاست خارجی و داخلی، دلالت بر آن دارد که توفیق داخلی یک گفتمان بدون بهره‌مندی از ظرفیتهای بیرونی، محل تردید بسیار است. در قالب چنین منطقی است که امام(ره) به ایده «صدور انقلاب» به عنوان یک اصل رکنی درون گفتمان انقلاب اسلامی توجه می‌کند؛

«معنای صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار بشوند، همه دولتها بیدار بشوند و خودشان را... از این تحت سلطه بودن که هستند و از اینکه همه [منابع] آنها دارد به باد می‌رود... نجات بدهند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۳۹-۱۴۰).

جمع‌بندی

طرح انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان، ارائه تصویری تازه از رخدادی بزرگ در ایران است که می‌تواند با اتکاء به مبادی نظری الگوی طراحی شده و نتایج حاصل از

آن، هویتی فرامکانی و زمانی پیدا کند که عرضه‌شدنی برای سایر بازیگران باشد. از این منظر انقلاب اسلامی چونان گفتمانی با سه رکن اصلی، مستند به مکتب امام خمینی(ره) شناسانده می‌شود که ارکان معرفت‌شناختی، اجرایی و کاربردی را شامل می‌شود. طبیعی است که برای شناسایی بحرانهای احتمالی نیز لازم است که سیاق همین پیکره و ساختار گفتمان را تحلیل و پیش‌بینی کنیم. کانون بحرانهای احتمالی را ذیلاً بیان می‌کنیم:

۱. بحران ناشی از استحاله مبادی هنجاری و ارزشی گفتمان انقلاب اسلامی که از ناحیه لیبرال-دموکراسی و در قالب عرضه روایتهای مختلف از «مدیریت حیات انسان» در حال اجراست. این بحران با تولید تصاویر مجازی و غیرواقع‌بیانه از «اسلام» همراه است که می‌تواند به فروپاشی از درون یا تهدید از خارج منتهی شود.
۲. بحران ناشی از تحریف الگوی برآمده از درون «گفتمان انقلاب اسلامی» که می‌تواند با تأکید افراطی بر یکی از دو عنصر حیاتی این الگو، یعنی «جمهوریت» یا «اسلامیت»، و تلاش برای بازتعریف جمهوری اسلامی با مرجعیت اصول یکی از دو رکن بالا شکل بگیرد. در هر حال، طرح تقابل خدا-مردم، ایده قدیمی و فاسدی است که در قالب گفتمان انقلاب اسلامی به هیچ وجه پذیرفتنی ارزیابی نمی‌شود.
۳. بحران ناشی از سوء مدیریت منابع قدرت که می‌تواند به توسعه‌نیافتگی کشور و بروز نارضایتیهای داخلی و یا شکست بازیگر در مناسبات خارجی و تضعیف منافع ملی او منجر شود. در هر دو حالت، نظام سیاسی به سوی عدم تعادل و بی‌ثباتی که از شاخصهای اصلی تکوین بحرانهاستند، تمایل می‌یابد.

یادداشتها

۱. به منظور مطالعه در این ارتباط رک. (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۰ جلد، ۱۳۷۸؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵).
۲. گرچه این رویکرد به طور جدی نقد شده است، بسیاری از نویسندگان و نظریه‌پردازان آمریکایی مایل به بیان و تأیید هرچه بیشتر این سناریو برای جهان جدید می‌باشند؛ برای

مثال می توان به دیدگاه جان ایکنبری اشاره داشت که پیدایش یک ابر قدرت تنها را مقتضای روندهای جهانی می داند (رک. ایکنبری، ۱۳۸۲).

با رویکردی مشابه هنری کسینجر با استناد به منابع قدرت و در چارچوبی رئالیستی، برتری بلامنازع آمریکا را واقعیتی انکارناپذیر معرفی می کند (رک. کسینجر، ۱۳۸۱).

این در حالی است که سناریوی مذکور از منظری واقع گرایانه مورد نقد است (برای مثال رک. برژینسکی، ۱۳۸۳؛ فالکزات و دیگران، ۱۳۸۱).

۳ مؤلف چنانچه در متن به تفصیل خواهد آمد، بین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از حیث مفهومی و مصداقی مرز فاصلی را قائل است؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی یک گفتمان مستقل و در بردارنده آموزه‌هایی اصیل ارزیابی می شود که یکی از محصولات آن «جمهوری اسلامی» است. لذا «جمهوری اسلامی» تمام انقلاب اسلامی به شمار نمی آید؛ گرچه آن را باید ثمره نیکو و بسیار ارزشمند انقلاب اسلامی به شمار آورد که برای تحقق آن خونهای پاک بسیاری ریخته شده است. به همین دلیل است که مؤلف از عنوان اصلی «انقلاب اصلی» در مقاله استفاده کرده است.

۴. محورهای ذکرشده مستند به آرای امام(ره) هستند و در هر مورد می توان مستندات نظری و عملی متعددی را ارائه کرد؛ برای مثال،

- در مورد ارتباط با احقاق مستضعفان امام(ره) تکیه داشتند:

«خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما، پشت کردن

به دفاع از محرومین... باشد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۱۲۹)؛

- در خصوص اصل خدمتگزاری به کرات بیان کرده‌اند:

«به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می کنم که قدر این ملت را بدانند و

در خدمتگزاری به آنان... فروگذار نکنند» (امام خمینی(ره)، بی تا- الف، ص ۲۱)؛

- در ارتباط با ضرورت تأمین آزادیها، بر خط قرمز «توطئه» تأکید کرده‌اند:

«در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم

در اعمال؛ مادامی که توطئه در کار نباشد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۲۳۴)؛

- محوریت اصل عدالت در سطوح مختلف مد نظر امام(ره) بوده است:

«من امیدوارم که حکومت اسلامی در ایران تشکیل شود... تا بشریت بفهمد که اولاً

اسلام چگونه است... طرز اجرای عدالت به چه صورت است... این نوع حکومت

سابقه ندارد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۸۴)؛

و البته متقابلاً همراهی و حمایت از نظام سیاسی را در قالب حمایت از اصل مترقی ولایت فقیه، دولت و همچنین بسیج سرمایه‌های ملی برای تأمین منافع ملی به صورت گوناگونی چون تظاهرات، شرکت در انتخابات، شرکت در صحنه‌های عملی و بسیج ملی را مد نظر داشته‌اند.

۵ در خصوص کارآمدی و معانی آن نمی‌توان اجماع‌نظر واحدی را نزد اندیشه‌گران جستجو کرد. آنچه در اینجا آمده است، در واقع، تلقی‌ای تقریباً عمومی تری است که متناسب با مؤلفه‌های عملی - نظری مد نظر امام(ره) در بحث از کارآمدی است (Cf. Parsons, 1995).

۶ مفهوم «سعادت» در گفتمان‌های لیبرال و اسلامی کاربرد دارد. با این حال، نباید این نکته را نادیده گرفت که سعادت در گفتمان اسلامی از حیث قلمرو زمانی و مکانی، اهداف مترتب بر آن، موضوعات مصداق آن و روش‌های تحصیل آن با گفتمان غربی متفاوت است (رک. (رمضان البوطی، ۱۳۸۴).

۷ بررسی نظریه‌های مطرحی چون پایان تاریخ و یا برخورد تمدن‌ها، این ایده را تأیید می‌کند. در هر دو نظریه سطح تقابل بازیگران به ملاحظات هنجاری ارتقاء یافته و شاهد تعریف تعارضات بین فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و هنجارها می‌باشیم (این رویکرد را به صورت مبسوط در مقاله زیر آورده‌ام: افتخاری، ۱۳۸۲- الف، صص ۱۹۴-۲۴۶).

کتابنامه

- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹). *انتظام ملی: جامعه‌شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی(ره)*. تهران: دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- همو (۱۳۸۲- الف). «*ناامنی محدود: بررسی تهدیدات جهانی شدن برای جهان اسلام*»، در: *جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (۲)*. تهران: شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.
- همو (۱۳۸۲- ب). *وفاق ملی: جامعه‌شناسی وحدت از دیدگاه امام خمینی(ره)*. تهران: معاونت سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- همو (۱۳۸۳). *اقتدار ملی: جامعه‌شناسی قدرت از دیدگاه امام خمینی(ره)*. تهران: معاونت سیاسی سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی، چاپ دوم.
- ایکنبری، جان (۱۳۸۲). *تنها ابرقدرت*. عظیم فضلی‌پور. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابراهامی معاصر تهران.

- ایوبی، حجت الله (۱۳۷۹). اکثریت چگونه حکومت می کند؟ تهران: سروش.
- باریبه، موریس (۱۳۸۴). دین و سیاست در اندیشه مدرن. امیر رضایی. تهران: فزیده سرا.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۳). انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان. لطف الله میثمی. تهران: نشر صمدیه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). «متن وانموده و تحلیل‌گفتمان». فصلنامه گفتمان. سال اول، شماره صفر.
- همو (۱۳۷۹). مدیریت بحران. تهران: فرهنگ گفتمان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸). پیرامون وحی و رهبری. تهران.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸). امام خمینی[ره] و حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵). امام خمینی[ره] و جهان معاصر. تهران: عروج.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، امام روح‌الله الموسوی (۱۳۶۱)، صحیفه نور، [تهران]: وزارت ارشاد اسلامی.
- همو (بی‌تا- الف). وصیتنامه سیاسی- الهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- همو (بی‌تا- ب). ولایت فقیه و جهاد اکبر. تهران: الست فقیه.
- رستمیان، محمدعلی (۱۳۸۱). حاکمیت سیاسی معصومان(ع). قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- رمضان البوطی، محمدسعید (۱۳۸۴). مصلحت و شریعت. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: گام‌نو.
- عبدالرازق، علی (۱۳۸۲). اسلام و مبانی حکومت. ترجمه محترم رحمانی و محمدتقی محمدی. تهران: سرایی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی. تهران: سفیر.

- فالکنرات، ریچارد و دیگران (۱۳۸۱). *پاشنه آشیل آمریکا*. احمد علیخانی. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد: دوره عالی جنگ.
- فورت، م.ک. (۲۵۳۶). *نظریه شناخت*. فرهاد نعمانی و منوچهر نساچیان. تهران: امیرکبیر.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۷). *اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی(ره)*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۸۰). تهران: نشر دوران، چاپ ۹.
- کسینجر، هنری (۱۳۸۱). *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*. ابوالقاسم راه‌چمنی. تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کلینتون، دیوید (۱۳۷۹). *دو رویه منفعت ملی*. اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- *کنگره سیاسی عبادی حج* (بی‌تا)، ج ۲، تهران، مرکز تحقیقات و انتشارات حج.
- کنلی، ویلیام (۱۳۷۷). «سیاست گفتمان»، مصطفی یونسی. *فصلنامه گفتمان*. سال اول، شماره ۱، صص ۸۷-۵۵.
- گر، تدرابرت (۱۳۷۷). *چرا انسانها شورش می‌کنند؟* علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرقاتی، سید طه (به اهتمام) (۱۳۸۲). *جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی*. تهران: شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.
- وینست، اندرو (۱۳۷۱). *نظریه‌های دولت*. حسین بشیریه. تهران: نی.
- Parsons, Wayne (1995). *Public Policy*. UK: Edward Elgar.
- Foucault, Michel (1982). *The subject and power*. in H. Dreyfus & P. Rabinow, *Michael Foucault*, Bright, Harvester.
- Laclau, E. & C. Mouffe (1985). *Hegemony & Socialist Strategies*, London: Verso.